



۲۰۱۸/۰۲/۰۴

حمید انوری

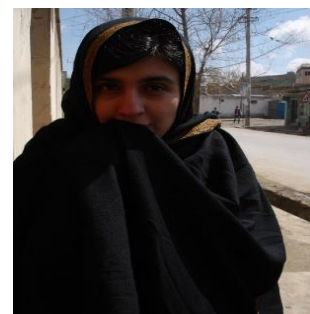
نگاهی بر "به هم پیوست دادن دولت و جامعه"

نگاهی می اندازیم به یک تحلیل جالب و خیلی ها قریب به یک واقعیت تلخ که سالها قبل خواهر موشگاف و پر احساس ما زنده یاد "مرجان کمال" که یاد شان همیشه گرامی باد، با گذاشتن انگشت انتقاد بر یک گوشه از آن معضل بزرگ که همانا جدا افتادن دولت از جامعه باشد، دولت داران وقت را متوجه وخامت اوضاع نموده و چشم دید های خود را به تحریر در آورده بودند که در همان زمان در یکی از مشهورترین نشریه های فرانسوی به نشر رسیده بود و ترجمه رسای آن را مادر سرافراز شان به تاریخ (۲۴ جنوری ۲۰۱۸) در خدمت هموطنان قرار دادند که دست شان درد نکند.

با سپاس از این خواهران گرانقدر، نگاهی می اندازیم بر چند و چون قضیه تا چه قبول افتد و چه اندر نظر آید. البته باید متذکر شد که این کمترین، تحلیل رسا و گویای زنده یاد "مرجان کمال" را کاملاً تائید میکنم و تلاش میکنم بصورت مختصر برداشت خود را از چگونگی پیوند دولت و جامعه و شرایط آن به روی صفحه ریزم.

در این مختصر سر آن ندارم تا این موضوع را از نگاه علم جامعه شناسی تحلیل و تفسیر نمایم، چون نه صلاحیت آنرا دارم و نه هم فرصت، بلکه اوضاع و شرایط افغانستان را در بعد از سقوط حاکمیت طالبان و ایجاد حکومت بعد از آن را اندکی ته و بالا نموده و قضاوت را میگذارم به هموطنان گرامی.

روان شاد "مرجان کمال"، مشت نمونه خروار و ذره ای از بسیار و قطره ای از ابحار اوضاع ناهنجار افغانستان را در یک نمونه از ولایات شرقی افغانستان (ننگرهار) برشمرده اند که چه زیبا از پس این کار مهم بدر آمده اند.



مرجان کمال در لباس کوچی در ننگرهار

ناگفته نماند که از جمع خاندان "ارسلا"، آنکه در جهاد سهم ارزنده داشت، همانا شهید "عبدالحق" بود و دیگر برادران و بردار زاده ها و اودور زادگان، همه طفیلی های بیش نبودند که از هیچ به همه چیز رسیدند و تا امروز هم فکر میکنند این کشور و این مردم مال شخصی شان است و میراث پدری دعوا دارند.

و اما باید قاطعانه خاطر نشان کرد که امریکا با حمله بر افغانستان به متحدین خود اطمینان داده بود که تمام قدرت شانرا در حملات هوایی متمرکز می نمایند و جنگ در زمین را به اجیران داخلی شان می سپارند، یعنی اینکه اجیران خریداری شده شانرا گوشت دم توپ می سازند تا از تلفات نیرو های امریکائی و متحدین در حد امکان کاسته شود، و همین کار را هم کردند.

این قصه سر دراز دارد و همه میدانند که در آن هنگام چها گذشت، اما برگردیم به اینکه چرا دولت و جامعه در افغانستان پس از طالبان هرگز بهم نرسیدند.

در حقیقت میتوان گفت که قدرت های بیرونی نظر به منافع دراز مدت شان نگذاشتند و نمی گذارند این دو هرگز بهم برسند.

در افغانستان جنگ زده و برباد داده شد، حکومت پس از جمهوری شهید محمد داوود خان همه بلا استثنی به قدرت های بیرونی وابسته بودند و هنوز هم هستند، از اینرو هرگز اختیار کار خویش را نه داشتند و نه هم دارند و مجبور بودند و هستند هنوز تا به ساز دیگران برقصند.

ایالات متحده امریکا نظر به منافع دراز مدت خود در منطقه، تلاش ورزید حالات را طوری در کشور جنگ زده ما عیار نماید که موجودیت دراز مدت نیرو های جنگی امریکا و متحدین را تضمین نماید.

خواهر گرامی ما روانشاد "مرجان کمال" مینویسند:

"... از سال ۲۰۰۲ تلاش بر این بوده که حکومت مرکزی جهت پیشبرد احیای مجدد، این قدرت ها (قدرت های محلی) را به خود جذب نماید.

پيامد يا عاقبت اين انتخاب بالای به هم پیوست نمودن دولت - جامعه چیست؟

از آغاز، ارتباط بین حکومت و جامعه افغان به دلیل ضعف اعضا یا رهبران دولت قطع گردید، به دلیلی که رهبران دولت نتوانستند یک تصویر درست یا مثبت از بدو تأسیس با جامعه یا مردم داشته باشند. دلیل ضعف آن از شروع گذاشتن تهداب این دولت مبنی بر این که از یک جانب از اشخاصی که دارای افکار متفاوت بودند، و از طرف دیگر تأمین بودجه آن توسط جامعه بین المللی می باشد...

با تائید سطور بالا علاوه باید کرد که قصر سفید و پنتاگون با در نظر داشت بسا اشتباهات خورد بزرگ دیگر، تلاش ورزیدند تا مسائل قومی را در کشور ما هرچه بیشتر دامن زنند؛ به این معنی که به کرزی تلقین کردند تا جهت به وجود آوردن یک حکومت قابل قبول و "فراگیر" باید یک معاون ریاست جمهوری از یک قوم و معاون دیگر از قوم دیگر باشد، کلاه نمایندگی از یک قوم بکند و چین از قوم دیگر، پزار از یک قوم نمایندگی کند و پیراهن و تنبان از قوم دیگر و...، در حالیکه مقامات امریکائی و نیز کرزی هر دو خوب میدانستند که نماینده های احزاب و تنظیم های جنگی، هرگز از قوم مربوطه شان نمایندگی نمی کردند و رئیس جمهور خود هم به هیچ وجه نماینده قوم خود نبود.

این اشتباه، اگر بشود آنرا اشتباه گفت، باعث آن گردید تا قوم و قوم بازی و قوم پرستی و منافع قوم و قبیله جای منافع ملی را بگیرد و منافع ملی نه تنها در درجه دووم و سووم هم قرار نگرفت، بلکه کاملاً به فراموشی سپرده شد.

اینکه مقامات امریکائی در محاسبات خود مرتکب یک خطای بزرگ شده بودند یا عمداً چنان کردند، قضاوت به هموطنان.

از نظر این کمترین همین محاسبات غلط، بزرگ ترین خطا و خیانتی بود که در حق افغانستان و مردم درد رسیده آن روا داشته شد و اساسی ترین علت دوری ملت از دولت می تواند باشد.

خطای عمد و یا اشتباه دیگر مقامات قصر سفید این بود که در مذاکرات بن، نماینده طالبان را سهم ندادند و این خود سبب گردید که قدرت بین چند تنظیم گویا "جهادی" تقسیم و ترکه گردد و طالبان را به حاشیه رانده و روانه میدانهای نبرد سازد؛ در حالیکه امریکا خوب میدانست این موضوع بعداً دردسر ساز می شود، که شد.

در جای دیگری از همین نوشته تحلیلی ارزشمند چنین آمده است:

"... نظر به مشاهداتی که از ولایت شرقی ننگرهار دارم، این ولایت نشان دهنده یک حالت امتیازی را دارا می باشد، به دلیل اینکه این ولایت وضع مشخص و مختص به خود را دارد.

اما از نظر دینامیک سیاسی با دیگر ولایات و مناطق افغانستان مشابه است. جذب شدن مؤفانۀ قدرت های محلی توسط حکومت مرکزی، دولت را با مشکلات زیاد بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ مواجه ساخت. از سال ۲۰۰۷، گسترش خشونت مسلحانه، این ولایت را نیز به عین پدیده که اکثر ولایات و اکثریت نقاط وطن به آن مواجه است، مصاب گردانید."

درست است که حکومت مرکزی به گونه های مختلف تا اندازه زیادی موفق به جذب قدرت های محلی گردید، اما قسمی که خواهر گرانقدر ما خاطر نشان نموده اند، همین قدرت های محلی بودند که تا امروز درد سر بزرگی در کشور به وجود آورده و مانع پیوند ملت و دولت شده اند.

این قدرت های محلی را پنتاگون با پیشکش کردن بلیون ها دالر در افغانستان ایجاد کرد. جهت مزید معلومات به کتاب "First In" نوشته "Gary C.Schroen"، نخستین مامور "سی آی ای" در افغانستان قبل از سقوط طالبان، مراجعه کنید.

نیرو های رزمی امریکا و متحدین در داخل افغانستان به نیروهای جنگی پیشمرگ نیاز داشتند و آنان در بدل این خدمت، سرنوشت مردم و آینده کشور را دو دستی پیشکش این نطفه شوم کردند.

عطا محمد نور یکی از آنهاست که اکنون دردسر ساز شده است. یکی دیگر از این جنگ سالاران رشید دوستم بود که امریکائی ها از جنایت وحشتناکی که او تنها و تنها در جنگ با طالبان مرتکب شده است، فیلمی ساخته اند که به زودی در سینما های امریکا و اروپا به نمایش گذاشته خواهد شد. رشید دوستم اکنون در ترکیه در تبعید بسر میبرد.

جنگ سالار دیگر رئیس شورای صلح است، جنگ سالاران دیگر معاونین رئیس اجرائیه هستند و جنگ سالاران بی شمار دیگر از این جنس، وزیر و وکیل و والی و چه و چه هستند، حتی پسران، برادران و خیل و ختک دیگر این جنگ سالاران در کابینه دولت حضور گسترده دارند.

پس در چنین اوضاع و احوالی چگونه امکان پیوند دادن ملت با دولت وجود خواهد داشت؟

زنده یاد "مرجان کمال" با همان سن کمی که داشت و با در نظر داشت اینکه بیشتر عمر خود را در فرانسه گذرانده بود، چنان یک درک عمیق از اوضاع و احوال افغانستان داشت که شاید کرزی ها را شاگرد هم نمی گرفت، آن روانشاد می نویسد:

"... دو شبکه مهم قدرت محلی در ننگرهار که به ارتباط جهاد به وجود آمده اند، و این دو شبکه در دولت جذب شده اند، در این ولایت سلطه دارند:



اولی ارتباط می گیرد به حزب اسلامی شاخه یا جناح مولوی خالص، که به فامیل ارسلا تعلق می گیرد (دسته یا طایفه جبارخیل از قبیله احمدزی). حاجی قدیر والی این ولایت بعد از سال ۱۹۹۲ نشان دهنده یک شخصیت برجسته و یک تصویر قابل ملاحظه و دقت می باشد.

ظاهر قدیر با اسلحه های بی شمار غیر مجاز در منزل اش- ننگرهار

بعد از قتل وی در سال ۲۰۰۲ دیگر اعضای فامیل مخصوصاً برادرش، حاجی دین محمد به صفت والی، و پسرش به حیث قوماندان پولیس سرحدات کار میکنند. شبکه دوم قدرت خیلی مهم در این ولایت ارتباط میگیرد به شخص حضرت علی، پشه ئی، زادگاهش دره نور، قومندان پولیس بین سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۰۴، و برنده انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۵ در این ولایت می باشد. جذب این دو شبکه قدرت محلی توسط دولت، سبب به وجود آمدن مشکلات در شبکه قدرت های محلی دیگر گردید، به این معنی که این دو قدرت محلی تنها برای خودشان کار می کنند نه برای احیای وطن..."

به ارتباط برداران "ارسلا" قراریکه قبلاً عرض گردید، باید گفت که چون یک برادر جهاد کرده است، بقیه خود را تیکه داران جهاد میدانند و وارثان بلامنازه ننگرهار و هست و بود آن. یک برادر وزیر می شود، دیگرش والی و پسرش قوماندان پولیس و...

ظاهر قدیر، پسر حاجی قدیر و برادرزاده قوماندان "عبدالحق" است، او که به زورکاکا(امریکا) در پارلمان افغانستان یک چوکی را اجاره کرده است، میگوید که ۳۶۵ میلیون دالر سرمایه دارد، اما اینرا نمی گوید که این سرمایه هنگفت را از کدام راه مشروع به دست آورده است و چگونه.

[... حاجی ظاهر قدیر، نماینده مردم ننگرهار که از سوی وزیر مالیه به قاچاق متهم شده، گفت: " در همین تالاری که به حیثیت ما صدمه رسیده در همین تالار باید اعاده حیثیت شویم نه در محل دیگری".

عبدالظاهر قدیر، تعهد سپرد در صورت تثبیت اتهامات از سمت نمایندگی کنار خواهد رفت. او تاکید کرد که هرگاه ثابت شود که بنام عبدالظاهر قدیر، کدام شرکت تجاری و یا حساب بانکی موجود باشد، وی این مجلس را صلاحیت می دهد که دستانش را با ولچک بسته و از تالار ولسی جرگه بیرون کنند.

اما از جانب دیگر او ادعا کرد که مالک ۳۰۰ عر داده موثر بوده و مجموع سرمایه اش به ۳۶۵ میلیون دالر امریکایی میرسد. با آنکه عبدالظاهر قدیر شریک بودن در تجارت را رد کرد اما افزود که مصرف ماهانه او به ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار دالر میرسد]. صدای امریکا - ثور ۲۶، ۱۳۹۲

اینهم اعتراف ظاهر قدیر به زبان خودش : کلیک کنید: [ظاهر قدیر میگوید ۳۶۵ میلیون دالر سرمایه دارد](#)
و اما اگر از این برادران بگذریم، میرسیم به فرد دیگر از همین جنگ سالاران بنام "حضرت علی"، پوقانه ای که امریکائی ها پف کرده اند.

زنده یاد "مرجان کمال: در مورد این جنایتکار مشهور می نویسد:

"... قومندان پولیس بین سال های ۲۰۰۲ - ۲۰۰۴، و برنده انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۵ در این ولایت می باشد."
شاید سرمایه های باد آورده "حضرت علی" در حد و حدود سرمایه ظاهر قدیر باشد و شاید هم بیشتر یا کمتر، اما او در هر حال یک جنگ سالار است که باز هم از لطف و کرم امریکا، سرمایه دار، قوماندان پولیس و بعد هم گویا نماینده مردم در پارلمان گردیده است.

ناگفته نباید گذاشت که همین "حضرت علی" در گرما گرم جنگ با القاعده و طالبان و در حالیکه میلیون ها دالر امریکائی ها در کیسه اش میریختند تا جنگجویان اجیر خود را در خط مقدم جنگ جابجا نماید تا از فرار "اوسامه بن لادن" و افراد رده اول القاعده از "توره بوره" جلوگیری کنند، حضرت علی میلیون ها دالر از اوسامه نیز دریافت داشت و او و چند تن از نزدیکترین افراد و بادیگارش را کمک کرد تا فرار کنند؛ یعنی در حقیقت او یک معامله گر زرنگ بود که هم از خورجین میخورد و هم از توبره و هم از کاهدان. اینها همه نمونه هائی اند که خواهر ما در همان زمان به خوبی تشریح و تفسیر نموده اند.

همین گونه افراد و اشخاص اند که هنوز هم خون ملت را می مکند و مسبب اصلی جدائی ملت و دولت اند. دور نرویم نظری به کاروائی ها و شاخ و دندان نشان دادن هائی "عطا محمد نور" ببندازیم.

تا این قماش افراد بر سرنوشت مردم حاکم ساخته شوند، هرگز ملت به دولت و جامعه به حکومت نمی رسند و هرگز هم این کشور در بند کشیده شده روی صلح و آرامش را در چنین اوضاع و احوال، نخواهد دید.

وکیلان و وزیرانند خائن، فاش می گویم

اگر در زیر تیغ یا به روی دار یا هر دو!

"لاهوئی"

بی پایان